

دکتر ابوتراب نفیسی

استاد دانشگاه

## نظری به وضع آموزش

دبستان ، دبیرستان ، دانشکده

در ۵۰ سال قبل



آموزش من قبل از ورود

به دبستان و در دبستان

(۳)

همانطور که سابقاً یادآور شدم تحصیل اینجانب به علت محیط خاس خانواده‌گی از همان اوان کودکی در خانه شروع شد بطوری که تا قبل از ۷ سالگی که به شهر برای تحصیل رفتم تمام قرآن را می‌خواندم و قسمت اعظم آنرا از برداشتم و حرز معروف حضرت صادق را که بسیار هم مشکل است در سن ۵ سالگی از حفظ بودم .

با این توشه به شهر اصفهان وارد و در یکی از مدارس ابتدائی آن سامان اسم نوشتم و طبق معمول مرا به کلاس تهیه بردند ( در آن زمان دبستانها ۶ کلاس داشت و يك کلاس مقدماتی به نام تهیه ) ، از همان روز اول معلم کلاس احساس کرد معلومات من بیش از این کلاس است بدانجهت پیشنهاد کرد به کلاس بالاتر روم و این کار مرتباً ادامه یافت و در هر کلاس از چند هفته تا چند ماه بیشتر نماندم و در ظرف یکسال ۴۰ کلاس را طی کرده و آخر سال امتحان کلاس چهارم را داده و قبول شدم - متأسفانه طبق دستور جدید وزارت معارف ارتقاء از يك کلاس به کلاس بالاتر در وسط سال ممنوع شد و اجباراً سال-

های ۵ و ۶ را در ۲ سال طی کرده و در سن ده سالگی در سال ۱۳۰۳ شمسی هجری از دبستان نظامی اصفهان فارغ التحصیل شدم .

امتحان نهائی ما برای گرفتن « تصدیق ابتدائی » در عمارت معروف به « عمارت تیموری » که اکنون باشگاه افسران اصفهان است برقرار شد و یکی از دروس جالب ما در آن موقع که امتحانش نیز بسیار سخت بود درسی بود به نام « نصاب » که مخفف کتاب نصاب البصیان است تألیف ابونصر فراهی که چنین شروع می شود :

همی گوید ابونصر فراهی      نصاب من بخوان گر علم خواهی

و برای آموزش زبان عربی تدریس می شد - معلم این کتاب بسیار جالب که به شعر آموخته می شد مرحوم میرزا عباس نحوی بود که دانشمندی بسیار دانا و سختگیر بود و علاوه بر آنکه کتاب را می آموخت خود شرح بسیار بر آن می داد - مثلاً در باره لغت « عین » ۱۲ معنی برای ما گفته بود و می گفت هفتاد معنی دارد که من فقط این ۱۲ تارا به شما می آموزم .

در آن سال تعداد کل داوطلبان امتحان تصدیق از صد نفر متجاوز نبود و جزو ممتحنین نام آقایان زیر را به یاد دارم : آقای جلال همائی - آقای احمد آرام - مرحوم شفیع زاده معلم ریاضی .

### اولین کنفرانس من

آن روزها رسم چنین بود که در مدارس ابتدائی هر روز دانش آموزی انتخاب می شد و درباره يك موضوع انشائی سخنرانی می کرد و اگر خوب بود جایزه می گرفت . این برنامه معمولاً پس از پایان ساعت آخر درس در عصرها انجام می گرفت و همه شاگردان در حیاط مدرسه به صف می ایستادند و آن دانش آموز سخنرانی را آغاز می کرد . هیچ فراموش نمی کنم که موضوع سخنرانی من که آنوقت در کلاس چهارم و هشت ساله بودم این بود : « عندالامتحان یکرّم - الرجل اویهان » ( یعنی موقع امتحان است که انسان یا گرامی داشته می شود و ارتقاء مقام می یابد و یازبون می شود و تنزل پیدامی کند ) خوشبختانه این کنفرانس به خوبی برگزار شد و از طرف دانش آموزان و معلمین و مدیر تشویق شدم و موفق به گرفتن جایزه که يك مداد ا بود شدم . آری فقط يك مداد که برای من بسیار ارزشمند بود .

اصولاً در آن روزگاران از طرف مدیر مدرسه ورقه هائی چاپ شده بود به نام « پری » ( که اصل آن از PRIX فرانسه یعنی جایزه گرفته شده بود ) ولی باصطلاح

ان را پری با فتح پ می خواندند ( پرسی یعنی فرشته ) و هر دانش آموزی خوب درس می خواند یا انضباط را رعایت می کرد یکی از این « پری ها را دریافت می کرد و هر کسی ده پری بدست آورده بود يك جایزه مانند نوشت افزار به او می دادند .

## يك شعر جالب

در زمانی که مشغول گذراندن امتحان تصدیق ابتدائی بودیم قبل از ورود به جلسه امتحان نصاب عده از داوطلبان که در بین آنها اشخاص مسن نیز بوده و تحصیلات قدیمه پیشرفته داشتند - این شعر را به صورت معما و سؤال نصاب مطرح کردند که به علت تاریخ مضمون بد نیست یاد آور شود و آن این بود که :

« جدیدالاصم » مرا بازگو      که « شیخ الحدید » مرا آورد

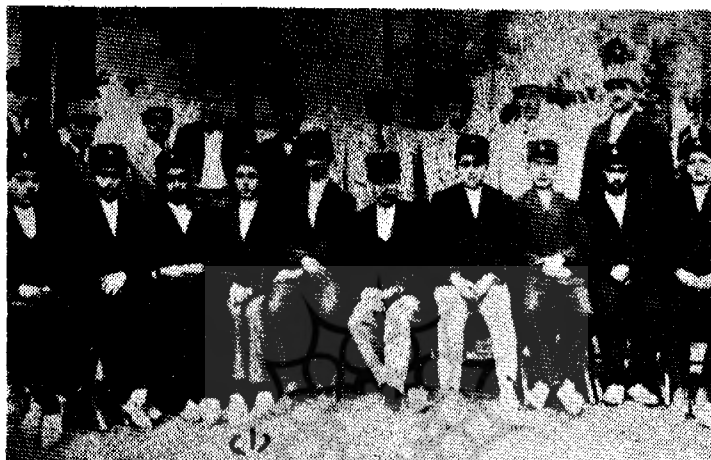
معنی و تجزیه آن چنین می شود که جدید = نو      اصم = کر      شیخ = پیر  
الحدید = آهن      یعنی بطور خلاصه « نو کر »      مرا ( جدیدالاصم ) بازگو که  
« پیر آهن » یا ( شیخ الحدید ) مرا بیاورد و این نشان دهنده آنست که به شعر در آوردن درسها یکی از بهترین و سهل ترین راههای فراگیری است زیرا خود « نظم » نوعی به خاطر سپردن است و هنوز هم عده ای از دانشجویان را می شناسم که دروس خود را به شعر درمی آورند تا هم برای به ذهن سپردن آسان باشد و هم برای بیاد آوردن و به نظر من همین کتاب کوچک « نصاب » بهترین جنگ آموزش زبان عربی است که نه فقط شامل آموزش زبان عربی و لغات و صرف و نحو است - بلکه قسمتهائی از حساب و نجوم و علوم متداول آن روز را نیز دربر دارد .

## آموزش دبیرستانی

در آن موقع در نام اصفهان فقط دو دبیرستان وجود داشت یکی بنام مدرسه متوسطه باغ نو ( که آقای صارم الدوله آن را هدیه کرده بود ) و دیگری مدرسه متوسطه ملیه که بعدها به نام دبیرستان سعدی تغییر نام داد و فقط یکی از این دبیرستانها در آن وقت تا سال پنجم متوسطه را داشت - و بعدها تا مدتی فقط يك دبیرستان به جا ماند که ما هم بدانجا منتقل شدیم .

در سیکل اول متوسطه زبان خارجه فقط فرانسه بود و از سیکل دوم می بایستی دو زبان خارجه که اکثراً انگلیسی زبان دوم بود فرا گرفت - سطح دروسی که آنوقت در دبیرستانها آه وخته می شد در همه قسمتها بالا و در بعضی دروس مطالب آموخته شده در سیکل دوم با مطالبی که اکنون در دوره های لیسانس آموخته می شود (چه در علوم طبیعی یا ریاضی یا زبان و ادبیات ) برابری داشت .

در سال ۱۳۰۶ بود که رضاشاه تصمیم گرفت برای کمبود معلمین ورزیده مخصوصاً در قسمت علوم از خارج و مخصوصاً از فرانسه که آنوقت روش آموزشی ما از آنجا اقتباس شده بود معلم بیاورد. اتفاقاً سهم اصفهان معلمی بود بسیار باهوش و دانشمند و زیرک ولی متأسفانه بسیار تندخو و عصبانی ( و آنهم بعلت اعتیاد مفرطی که به الکل داشت و آخر الامر هم به علت سیروز الکلی کبد در مشهد فوت کرد ) که گاه غیر قابل تحمل می-شد. نام این معلم مسیولوپالیر Le. Paslier بود و به قراری که شایع بود يك سال در طهران درس داده بود و بعلت تندخویی او را به شکل تبعید برای اصفهان فرستاده بودند.



- دبیرکمه ۶ متوسطه مدرسه مفیدی ۱۳۱۰ -  
 ۱ - ابو تراب نقیسی ۲ - مسیولوپالیه فرانسوی  
 ۳ - حشمت الله دهش ۴ - مرحوم غلامحسین زیرک زاده  
 ۵ - حسام الدین دولت آبادی ۶ - محمد تقی خان صدری مدیر  
 بازرس فرهنگ

وسعت اطلاعات ریاضی و فیزیک و شیمی او به قدری بود که همه مسائل مجله معروف ژورنال ریاضیدانان پاریس *Journal Des Mathematiciens* را در سر کلاس حل می کرد و از ما هم می خواست که آن مسائل را بهمان نحو حل کنیم. حاصل ضرب اعداد دو رقمی را که تقریباً از حفظ میدانست. در مثلثات و جبر و هندسه نیز ید طولانی داشت فیزیک و شیمی را نیز بسیار وارد بود ولی در تاریخ طبیعی ( که آن نیز بهمه او بود ) علاقه نداشت و اکثر ساعات تاریخ طبیعی را به حل مسائل فیزیک و شیمی می گذراند.

کتابهای ما همه فرانسه بود و آموزش نیز به زبان فرانسه بدون واسطه مترجم

انجام می گرفت و در تمام سه سال سیکل دوم ما از نعمت شاگردی این اعجوبه به بر خوردار بودیم - چندین بار مرا که در آنوقت بعلت سرعت انتقال پسندیده بود به پای تابلومی خواند و صورت مسائل آن مجله ریاضی را می خواند که گاه نوشتن ارقام صورت مسئله تمام صفحه تخته سیاه را می گرفت آنوقت می خواست در همان وقت مسئله را حل کنیم - البته فقط ۲۰ ۳۰ درصد از شاگردان می توانستند این کار را انجام دهند (آنوقت در سال ششم متوسطه تعداد ما ۱۵ نفر بود) و بقیه مورد عتاب و خطاب قرار می گرفتند .

بهرحال این معلم زیرک و تندخو چند درس عملی بمن آموخت که هیچوقت فراموش نمی کنم و همیشه سرمشق من در زندگی تحصیلی و معلمی بوده و هست و آن ایندو اصل بود که :

۱- هیچوقت آن چیزی را که نمی دانی بر زبان نیاور .

۲- همیشه سعی کن تعریف چیزها را خوب بفهمی که فهمیدن تعریف (مخصوصاً قوانین فیزیکی و شیمیایی) اگر همه آن چیز نباشد قسمت مهمی از آن را تشکیل می دهد .

در انجام این دو اصل بسیار سخت گیر بوده و اگر کسی اشتباه می کرد گاه تا هزار برابر آن موضوع اشتباه گفته شده با غلط تعریف شده را باید بنویسد و در شمردن این « تنبیهها » یا باصلاح خودش « Punition » خیلی دقیق بود .

و من اکنون پس از گذشت متجاوز از ۴۰ سال که به این دو اصل آموزشی عمل کرده و می کنم همیشه آنها را درست یافته ام و بدانها بیش از پیش معتقد می شوم .  
جایی که شهرستانها از پایتخت جلو می افتند

تا وقتی ما سال ششم مدرسه متوسطه بودیم رسم این بود که امتحان نهایی هر شهر در خود آن شهرستان انجام گیرد و سئوالات امتحانی نیز در همان حوزه مطرح شود ولی در نیمه دوم سال ششم بما خبر دادند که از مرکز دستور رسیده سئوالات امتحان نهایی سال ششم متوسطه باید در مرکز طرح شده و به شهرستانها ارسال گردد .

رسیدن این خبر به گوش مسیولوپالیر بسیار برای او ناگوار شد زیرا او خود را فعال مایشاء و قادر مطلق می دانست و انتظار نداشت مقام دیگری در کار او دخالت کند - از همین رو از سخت گیری بسیاری که در یاد دادن مباحث مشکل نور والکتریسته در فیزیک و مکانیک استاتیک در درس مکانیک بکار می برد کاست زیرا عقیده داشت سطح آموزش مدارس پایتخت در این قسمتها از اصفهان پائین تر است و به نظر می رسید نظرش صحیح باشد زیرا مسائلی که برای ما در کلاس ششم مطرح می کرد بیشتر شامل مباحث فیزیک عالی بود

ووقتی آخر سال سئوالهای فیزیک را باز کردند مانند یخی که يك مرتبه آب شود باصطلاح «وارفت» زیرا سئوالات فیزیک ازالکتریسته کلاس پنجم و مکانیک ازسطح مورب گالیله بود که بسیار ابتدائی می نمود .

از خصوصیات این معلم آن بود که فقط به گفته خودش عقیده مند بود و با کتاب خواندن - مخصوصاً کتابهایی که خیلی پر می نوشتند و می گفتند بسیار بیزار بود - و این خودبسندی را من بعدها در بسیاری از دانشمندان یافتم که اسباب تأسف است - حتی یکی از بهترین همشاگردی های ما که بعداً هم شاگرد اول شد بعلمت همین که از کتاب درس خود را حاضر کرده بود رد کرد و يك سال تمام ( در سال پنجم ) مانع از حضور او در کلاس درس شد زیرا با معلم جروبحث کرده بود .

### يك معلم دلسوز

معلم دانشمند دیگری که ما داشتیم مرحوم غلامحسین زیرک زاده بود که تدریس زبان فرانسه ما را بهعهده داشت و معلمی بود بسیار احساساتی - میهندوست و پای بند بهسنن ملی و بسیار علاقمند به شاگرد و سخت گیر و کوشا در یاد دادن درس و از همین رو همیشه با شاگرد کلنجار می رفت و به نظر من آنقدر فشار که به خودش و اعصابش وارد می آورد ده يك آن راه شاگرد وارد نمی آورد و آخر الامر هم بعلم میهنی در زمان اشغال ایران بدست بیگانگان خود را کشت و ایران را از داشتن يك فرد دلسوز و علاقمند محروم ساخت .

وی نیز به اینجانب بسبب علاقه ای که در یاد گرفتن زبان خارجی داشتم بسیار محبت

داشت .

### محرک من در فرا گرفتن زبان فرانسه

هیچگاه فراموش نمی کنم که در سال اول متوسطه ماطبق معمول کتابهای کلاسیک فرانسه به نام « ماشوئل » را می خواندیم و معلم ما هم همین مرحوم زیرک زاده و ممتحن هم از ،درسه الیانس اسرائیلی فرانسه آمده بود - در موقع امتحان چون من خوب جواب داده بودم موفق بدریافت يك کتاب که ماشوئل سوم بود شدم و همین کارسبب شد که من درسال دوم هر دو ماشوئل را خواندم و اکنون که به آن کتابها مراجعه می کنم می بینم سطح آموزش ما در سیکل اول متوسطه در زبان فرانسه از لیسانسیه های زبان فعلی بسیار بالاتر بود زیرا میزان معلومات ما درحرف زدن و نوشتن و خواندن آنقدر شده بود که از سال چهارم بیعد همانطور که گفتم کافی برای استفاده از کتب فرانسه ( فیزیک - شیمی - طبیعی - ریاضی ) و گوش دادن بدرس معلم فرانسوی و جواب دادن و نوشتن به زبان فرانسه بود .

و ما هنوز در دوره های تخصصی پزشکی که داوطلبان لااقل ۱۳ سال زبان خارجه خوانده اند به رأی العین می بینیم که میزان اطلاعات اکثریت قریب باتفاق آنان برای فهم يك سخنرانی علمی و فنی کم ( که جنبه ادبی آن بسیار کم است ) و کمیتهشان لنگه است و نیاز به مترجم دارند .